

فن نمایشنامه نویسی

- ۴ -

بکار برده ایم. برای روشن شدن مفهوم اصلی این کلمه و معادل آن در زبان فارسی ابتدا باید آنرا از لحاظ فن تشریح و تعریف کنیم.

نمایشنامه حالت يك درخت را دارد یعنی ابتدا از يك هسته اصلی فکر و اندیشه جوانه میزند و بتدریج نمو میکند. هسته اصلی يك داستان یا نمایشنامه و اتم یا موضوع می نامیم. عبارت دیگر موضوع عبارت است از بیابان حقیقی از فلسفه حیات بطور مجمل.

دو زبانهای اروپائی کلمه تم به دو معنی اطلاق می شود: اول همان مفهومی که ما آنرا با فارسی «موضوع» تعبیر کردیم و شرح آن بیان شد. مفهوم دوم آن خلاصه داستان نمایش است ولی عموم نقادان مفهوم اول را ترجیح میدهند. برای مفهوم دوم کلمه سینوپسی Synopsis (که مادرفارسی آن رابطه و خلاصه داستان» تعبیر کردیم) بکار میبرند.

در این مورد نکته دیگر را باید تذکر دهیم و آن این است که بعضی از نقادان «موضوع» نمایشنامه را در يك کلمه بیان کرده اند و آن يك کلمه را برای روشن ساختن مطلب و ماجرای ده را کافی میدانند مثلا بگویند موضوع نمایشنامه اتللو Othello «صد» است و موضوع نمایشنامه تارتوف Tartuff «زور و رو» است.

ولی نقادان اخیر معتقدند که موضوع نمایشنامه باید جوهر و داستان نمایشنامه باشد. بتعبیر دیگر چون ارکان همه اثر نمایشنامه را «کشکش» و «شخص بازی» و «نتیجه» تشکیل میدهد موضوع نمایشنامه نیز باید معرف و حاکی از این سه اصل کلی باشد. عبارت دیگر «اشخاص بازی» و «کشکش» بین آنها و نتیجه این کشکش از آن استنباط شود.

با توضیحاتی که دادیم چنین نتیجه گرفته می شود که موضوع نمایشنامه اتللو این است: «آدم حسود» خود و شخص مورد علاقه خود را نابود می سازد» و موضوع نمایشنامه تارتوف اینست: «هر کس سر راه دیگران چاه بکند اول خودش در آن می افتد».

بعضی اوقات موضوعی بنظر نمایشنامه نویس میرسد و در صدد این برمی آید که داستانی برای آن تهیه کند. در این مورد موضوع بسیار آشکار خواهد بود و بزودی میتوان آن را تشخیص داد. نمایشنامه هایی که باین ترتیب نوشته میشود معمولاً حاوی بیخام یا اغطار و توصیفات است که نویسنده می خواهد آنرا به مردم ابلاغ کند این بیخام را بزبان فرانسه Thèse می نامند و نمایشنامه هایی که باین صورت نوشته شده باشد بی بیس از Thèse a Pièce (نمایشنامه با بیخام) می نامند و ما هنوز تعبیر خوشی در زبان فارسی برای این عبارت نیافته ایم فرض کنید نویسنده ای بخواهد یکی از معایب و مفاسد اجتناع را انتقاد کند یا طریقی برای اصلاح اوضاع پیشنهاد

کلمه درام یونانی است و معنی اصلی آن انجام دادن و کردن است با در نظر گرفتن معنی درام بر ما معلوم میشود که درام نویس چگونه باید اندیشه ها و خیالات و تاثرات روحی خود را بیان کند. عبارت دیگر درام نویس باید تاثرات و خیالات خود را بصورت يك سلسله اعمالی که در روی صحنه نمایش قابل اجرا باشد در آورد. این اعمال ممکن است ساده و پیش پا افتاده از قبیل گذاشتن سوزن زبر پای منجم باشد و ممکن است شده و سخت مثل بریدن سر طفل در جلو چشم مادر باشد. مکالمه یا بیان مطلب فقط برای تقویت تاثیر عمل بکار می رود و همان طور که گفته شد اصل موضوع درام نیست.

پس ملاحظه شد که نمایشنامه نویس باید پیش از هر چیز با اعمالی بیندیشد که در روی صحنه اجرا شدنی باشد. بدیهی است هر عمل عکس العملی ایجاد میکند و در نتیجه این عملها و عکس العملها است که کشمکش بوجود می آید. دو نیروی مبارزی که در مقابل یکدیگر هستند باید حتی القومع زور و هردو سرسخت باشند. اگر مرد تنومند و زور آوری با طفل خرد سالی کشی بگیرد بدیهی است در يك چشم بهم زدن او را مغلوب میکند. چنین دعوا و مبارزه ای نظر تماشا کنندگان را چندان جلب نمیکند ولی اگر دو قهرمان ورزیده و کار کشته با هم رو برو شوند مبارزه آنها تماشا شایسته است. بنابر این دو نیروی که در داستان يك نمایشنامه در مقابل یکدیگر قرار میگیرند باید از هر حیث قوی و در تحمیل اراده خود توانا باشند. اگر ضعف الاراده یا اگر اهل مدارا و سازش باشند کشمکش بوجود نخواهد آمد.

پس نتیجه ای که از مطالب مذکور میگیریم اینست که اولاً نویسنده قصد هدفش روشن و معلوم باشد و ثانیاً داستان اثر ادرویی کشمکش و مبارزه بنا شود.

انتخاب موضوع

قبل از داخل شدن باصل مطلب لازم است تذکر دهیم که نمایشنامه نویسی هم مثل موسیقی و نقاشی اصطلاحات و تعبیرات مخصوص به خود دارد. البته اگر معانی این اصطلاحات کاملاً معلوم نباشد شخص ممکن است متعجب شود و حقیقت مطلب را درک نکند. از این رو بی مورد نیست که ضمن توضیح مطلب اصلی که فن نمایشنامه نویسی است هر گاه با اصطلاح تازه و بی سابقه ای برخورد کردیم آنرا بتفصیل شرح دهیم. از جمله این اصطلاحات یکی کلمه Theme است که کم و بیش در زبان فارسی بکار می رود. برای بیان مفهوم این کلمه در زبانهای خارجی کلمات مترادف وجود دارد که اگر بخواهیم همه آنها را در اینجا ذکر کنیم ذهن خواننده مشتت خواهد شد.

ما در این مقاله در موارد دیگر کلمه «موضوع» را بجای تم

ناید ابتداء موضوعی را که مربوط به مطلب نظر اوست
انتخاب می کند و به کمک ذوق لطیف و طبع سلیم خود داستانی
برای توجیه آن بوجود می آورد. مثلا گالزورثی Galsworthy
نمایشنامه نویس معروف اخیر انگلستان قبل از اینکه برای
نوشتن نمایشنامه «جعبه سیم» Silver Box مدد خود مسلمانا
باین نکته برخوردار شده بود که در انگلستان دو نوع عادت موجود
است. عادت برای اغنیا و عادت برای فقیران و با توجه باین
عیب بزرگ اجتماعی ب فکر نوشتن این نمایشنامه افتاد. آثار
اکثر درام نویسان مدرن از قبیل ایبسن Ibsen و برنارد شو
B Shaw و او نیل O'Neill و بریو Briouoe از این قبیل میباشد
بدیهی است هر نویسنده ای بنا به میزان تجربیاتی که در
زندگی دارد آثار خود را می نویسد اگر تجربیاتش عادی و سطحی
باشد ملاحظاتی نیز از فلسفه حیات نادرست و افکارش کودکانه
و موضوعی که برای نمایشنامه انتخاب می کند بی عمق
خواهد بود.

بنا بر آنچه گفتیم معلوم می شود که موضوع نمایشنامه
باید بیان خلاصه داستان نمایش باشد و معلوم است که با
یک کلمه این منظور حاصل نمیشود مثلا نمی توان گفت که
موضوع نمایشنامه مکبث Macbeth جاه طلبی است بلکه باید
بگوئیم موضوع آن این است: «مردی ذاتا شجاع و بخشنده است
بسبب جاه طلبی شدید جان خود را از کف میدهد»

از این موضوع، هم «شخص بازی» که عبارت از مردی
شجاع و بخشنده و در عین حال جاه طلب است بهم کششهایی که
در نتیجه جاه طلبی برای این مرد پیش می آید و هم نتیجه
واقعه یاداستان که کشته شدن اوست بر ما معلوم میشود.

نکته بسیار مهمی را که مخصوصا در این مورد باید در
نظر داشت اینست که لازم نیست موضوع نمایشنامه حتما پند
و اندرز و راهنمایی و ارشاد یا حکمت یا نظر اخلاقی نمایشنامه
نویس باشد. البته اگر اثر نویسنده متضمن یک درس اخلاقی
یا هدایت و راهنمایی باشد باید تماشا کنندگان هنگام تماشای
آن نمایشنامه نکته مزبور را، که تلویحا و با پیچیدگی و اشاره و
کنایه بیان میشود خود برداشت نمایند. ولی قدر مسلم اینست
که ابتدا لزومی ندارد که نمایشنامه حاری درس اخلاقی باشد.
ایبسن در زمان حیاتش معروف بود باین که آثارش بر اخلاق
اخلاق و شئون اجتماعی است ولی همه میدانیم که ایبسن امروزه
بدر تاثیر مدرن جهان شناخته شده است.

دیگر اینکه لازم نیست موضوع نمایشنامه یک مطلب
بترجیح و پیچیده و ابتکاری و بی سابقه باشد. موضوع اکثر
شاهکارهای بزرگ عموما مطالب عادی میباشد. موضوعهایی
از قبیل: «مردم تفریح در هر کار موفق میشود» یا «آدم در ستکار
همیشه در زندگی سادگند است» گو که بنظر بسیار ساده
و عادی می آید ولی موضوع بسیاری از نمایشنامه های بزرگی
است که به شکل هارتوریهای مختلف از دوازده و پانصد سال
پیش تا کنون نوشته شده است. بدیهی است داستانی که برای
اثبات یا تحلیل این موضوع ساخته و پرداخته میشود باید ابتکاری

باشد و قدرت فکر و دامنه تخیل نویسنده نیز بسته به بین است.
شاید بعضی از خوانندگان تصور کنند که بحث ما در
باره موضوع پیش از حد لزوم طولانی شد ولی از آنجا که این
نخستین قدم و اولین مرحله نمایشنامه نویسی است هر چه در
این مورد گفته شود باز جای گفتگو باقی است.

موضوع هر اندازه هم که ساده و عادی باشد نمایشنامه
نویس باید آنرا بطور دقیق مطالعه کند تا نکات باریک آنرا
ادراک کند.

حال باید ببینیم این «موضوع» یا فکر اصلی چگونه و
در چه مواردی بذهن نویسنده میرسد. «موضوع» در هر موقع
و محل و موردی بذهن میرسد:

هنگام خواندن کتاب یا روزنامه، هنگام مشاهده نمایشنامه
های دیگران، هنگام گوش دادن بیگفت و شنود مردم. فقط
در یک موقع با احتمال قوی محال است موضوع نمایشنامه بذهن
شما برسد و آن وقتی است که شما در پشت میز خود بادر گوشه ای
می نشینید و قلم و کاغذ بدست می گیرید و بجز خود فشار
می آورید که بنظر تان برسد. در این موقع وقت خود را بیهوده
تلف می کنید.

پیدا کردن «موضوع» برای نمایشنامه حالت شکار
حیوانات رموک و وحشی را دارد. فکر و اندیشه آنا بذهن
شخص میرسد و فوری از ذهن می گریزد. اگر نویسنده مانند
شکارچی بخت و کار آزموده بتواند با مهارت آن فکر بکرا
مهار کند و با دقت و کنجکاوای آنرا تجزیه و تحلیل نماید مسلما
دو کار خود موفق خواهد بود.

اندیشه و فکر تازه برای موضوع نمایشنامه یکی از
این طریق ممکن است بذهن شخص برسد. نویسنده ممکن است
مثلا کاخ ویران و دور افتاده ای را در دامن تپه در میان بیابان در
یک شب سرد و تاریک و طوفانی در ذهن خود تصویر کند و در
آینه خیال خود اشباح مبهمی را مجسم سازد که مدام باین کاخ
ویران رفت و آمد میکنند، با کیفیت مطبوع و دل انگیز یک
شبها ملاحظاتی را در دامن چنین و در کنار چوبیار در نظر بیاورد
یا تحت تاثیر تنهایی و بی آشنایی خود واقع شود و عواملی را
در ذهن خود تجسم کند.

دو جنبی که مرغ خیال نویسنده در این دنیای موهوم در
پرواز است اشکال مبهم و صورت های مجازی در ذهنش نقش
می بندد. این اشکال و صورت در یکدیگر می آمیزند و بتدریج
بهرکت درمی آیند و این حرکت معرف همان کیفیت و حالت
بخصوصی است که نویسنده در بدو امر در آن فرو رفته بوده است.
پس وضع و حالات و کیفیت بخصوصی که نویسنده را در
خود فرو میبرد و مشغول میدارد میتواند - اگر نویسنده کنجکاو
باشد - در ذهن او مناظری ایجاد کند که مقدمه یک اثر دراماتیک
خیال انگیز باشد.

دوم این که درام نویس ممکن است تحت تاثیر جلوه
طبیعت یا حقیقت ذات بشر قرار گیرد و همان جلوه یا حقیقت او را
بدریای فکر فروبرد

هنگامی که از دریای اندیشه قدم بیرون می نهد - به حقیقت و یابگمان و پندار ، مشکلی را حل شده می بیند . از این تجربه نتیجه ای میگیرد . مثلا بر او معقن می شود که دردها اسیر زنها هستند ، یا اطفال عاقلتر از پدران خود هستند یا دولنگاری موجب رسوائی خود شخص و لنگار است ، یا دروغگو ماهر در زندگی سعادت مند است ، نکته ای که بایست وسیله بنظر نویسنده میرسد خواه حقیقتی مسلم و قطعی باشد و خواه نباشد او را بفر کردن وادار می سازد و همین مسئله علاقه او را تحریک میکند و سعی می نماید نتیجه فکر خود را بصورت يك واقعه دراماتیک در آورد یعنی می گوید که این حقیقت را در جلد و در لباس افراد زنده در جلو چشم مجسم سازد و تحقق آن را بنیوت برساند .

مورد سوم اینست که نویسنده وضع غیر عادی و نامطلوبی را که در گذشته ، خودش یا شخص دیگری با آن مواجه بوده است بنظر بیاورد .

بدیهی است این وضع باید طوری باشد که قهرمان داستان بتواند برای اصلاح آن تصمیم بگیرد و تلاش و کوشش بیفتد . طریقی که نمایشنامه نویس برای اصلاح این وضع می اندیشد ممکن است طوری باشد که قهرمان بازی دست با اقدامات مضحک و خنده دار بزند یا این که با مخاطرات و مشکلاتی مواجه گردد .

بنابر این با انتخاب طریق اصلاح این وضع نامطلوب اثر نویسنده ممکن است بصورت کمدی یا تراژدی درآید . برای توضیح بیشتر چند مثال می زنیم . فرض کنید مردی سالیان دراز آرزوی احراز مقام مهمی را داشته و بایست انتظار رسیدن فرصت مناسب برای انجام دادن کار خطیری دقیقه - شماری میکرده است . در همان حینی که تمنای او در شرف برآورده شدن است پزشک باو اخطار می کند که بزودی کور خواهد شد و از حس باصره محروم خواهد گسردید ، یا دختری مقدمات جشن عروسی خود را از هر چه فراهم ساخته است و بستگان و خویشان و آشنایان او منتظر آمدن داماد هستند ناگهان اطلاع بیاید که داماد تغییر رای داده و از ازدواج باوی منصرف شده است و از این قبیل پیش آمده ها . این پیش آمد نامناسب ممکن است بسیار خطیر و مهلک یا کاملا عادی و معمولی باشد .

ملاکود کی مدتها پولهای را که از پدر و مادر و اقوام خود میگرفته بامید این که روزی با آن دو چرخه ای برای خود بخرد جمع می کرده است ولی روزی که پولهای خود را برای خریدن دو چرخه کافی می پندارد متوجه می شود که کلفت سابق خانه بیش از این که اصرار شود قلك او را باز کرده و پول او را دزدیده است . با ملاحظه کند که هر چه بیشتر پول جمع می کند قیمت اجناس بالاتر میرود .

بهر حال این وضع غیر عادی باید علوی باشد که شخص بازی اجبارا و عملا برای اصلاح آن دوداد اقداماتی برآید البته در نتیجه این اقدامات يك سلسله حوادث دروی خواهد داد

و توالی این حوادث است که داستان دراماتیک را بوجود می آورد .

گاهی هم - البته بندرت - اتفاق می افتد که داستان يك واقعه کامل در اختیار نمایش نامه نویس گذاشته می شود . شرح تصادف با پیش آمدی را از دهان مردم می شنود و با در روزنامه میخواند و آنرا برای تنظیم يك نمایش نامه مناسب شخص می دهد . در چنین موارد نویسنده باید کمال دقت و مراقبت در استفاده از داستانهای که از دیگران گرفته یا از دهان دیگران شنیده است بکار ببرد تا بگذری افکار و آثار دیگران متهم نگردد يك نویسنده قابل و مجرب از داستانهای کوچکی که این جا و آنجا می شنود و یاد این کتاب و آن مجله می خواند میتواند با رعایت حفظ تناسب بیست حوادث و وقوه ابتکار و ذوق سلیم خود نمایشنامه ای تنظیم کند .

مورد دیگر از موارد مذکور که برعکس مفید تر و نتیجه بخش تر است اینست که نویسنده با موجود غارق العاده ای برخورد کند یا شرح حالات و اخلاق و اطوار جالب او را از دهان دیگران بشنود یا در کتابی بخواند و او را مبداء یا ریشه داستان نمایشنامه خود قرار دهد .

بدیهی است نویسنده باید این شخص را کاملا بشناسد . از پدر و مادر و محیط تعلیم و تربیت و زندگی او و علت پیدایش آن حالات با عادات بخصوص در او باید آگاه باشد . خلاصه کم و کیف زندگی او را بداند .

هر چه بر وجات و صفات و اعمال و رفتار غیر عادی و نحوه تکلم و عادات و طرز فکر او بیشتر آشنا باشد بیشتر فریبته اومی شود و بهتر می تواند او را توصیف و توجیه کند . البته این شخص غیر عادی در هر سن و هر مقام و موقع اجتماعی که باشد نتیجه کار نویسنده یکی است .

مردی بی اندام میباشد و مزور و متعلق است . نظر نویسنده به همین جهت باو جلب میشود . مرد دیگری دارای قدرت و استعداد فوق العاده ای برای شناختن مردم و درک نیات و افکار مغضبی آنهاست . یا بیسکی از امراض روانی از قبیل ترس از اجتماع یا تشوئی زیاد و غیر عادی مبتلاست . این شخص نیز نظر نویسنده را بخود جلب میکند . موقعی که نویسنده چنین شخصی را از بین افراد اجتماع انتخاب میکند باید اعمال و افعالتی را از او در نظر بگیرد که منجر و منتهی به اقداماتی از طرف خود او بشود و از مجموع این اقدامات بتوان داستانی تمییه کرد .

از این پنج طریقی که بران ایجاد فکر اصلی داستان يك نمایشنامه پیشنهاد شد طریق اخیر از همه مهمتر و مفیدتر می باشد و بیش از طریق دیگر بکار گرفته است . بین هر ده نمایشنامه ای که از دهه ۱۹۰۰ و پانصد سال پیش تا کنون نوشته شده تا بطریق پنجم یعنی روی شخص بازی بوجود آمده است .

همانطور که عرض شد « موضوع » نمایش نامه یکی از اهم مسائل مربوط به شناختن است و ما امده و داریم درآینده نیز باز در این خصوص بحث خود را ادامه دهیم .